

نابرابری و بی توازی

خطری بر ضد انسانیت

☪ در غرب از هر دو نفر که می میرند یکی به علت پر خوری و مسمومیت است
☪ و در بسیاری از کشورها میلیونها نفر از گرسنگی !

باقی مانده است، کشمکشها و تصادفات اخیر جهان همه ناشی از نابرابری است که محور مپتهای زیادی ایجاد کرده است.

علل اصلی این بی توازی بی توجهی عملی اکثریت انسانها است که بحرانهای شدید را بوجود آورده است.

يك سرمایه دار که خود در تحکیم نابرابری و بی توازی وضع اقتصادی نقشی دارد حاضر نیست که برای درمان وضع موجود، ثروتش را تعدیل نماید. يك موسسه تولیدی مقید نیست که در مقررات خود عادلانه رفتار کند، همچنین يك کارگاه صنعتی حاضر نیست که بموازات تولیدات صنعتی، جهات

بی توازی و نابرابری، جزئی از مسائل کلی است که امروزه در سطح بین المللی، بحرانهای مختلفی ایجاد کرده است.

بی توازی مفهوم اصلی نابرابری است که خطری بر ضد انسانیت بوجود آورده است. کشش و کوششهای فراوانی که ظاهرا انجام می گیرد، نشان دهنده آنست که هنوز در دشواری، این بی توازی وجود دارد.

در اکثر کنفرانسها و سمینارهایی که برپا می شود، موضوع بی توازی در رأس گفتگوها است، ولی باهمه ی حرفها، پیشنهادها و طرحهایی که مورد نظر قرار می گیرد، هنوز تا اصل «تعاون» فاصله زیادی

این انسانها، زنده می‌مانند، اما متأسفانه کنفرانس رم که در حقیقت بر اثر این تذکر تشکیل شده بود بی‌نتیجه خاتمه یافت و در واقع مرگ این انسانها، با اکثریت آراء تصویب شد...

سرانجام رفاه و آسایش عمومی انسانها، را کند ماند و در انحصار همین اقلیت ثروتمند قرار گرفت. در غرب از دونفر که می‌میرند یکی بعلت پر خوری و مسمومیت است! (۱) می‌بینیم که بی‌توازی در چه حد از افراط و تفریط قرار گرفته است یکی از بی‌غذایی و سوء تغذیه جان می‌سپارد و دیگری از پر خوری و مسمومیت... بی‌توازی علاوه بر این که خود یکی از موضوعات مهم بین‌المللی است، در بعضی از موارد زمینه‌ای جهت بهره‌برداری قدرتهای بزرگ شده است و این قدرتها با وجود اینکه خود این بی‌تعادلی را بوجود آورده‌اند، هدف خود را در بهره‌کشی‌های دیگر آشکارتر ساخته‌اند.

از تاریخ افتتاح کنفرانس رم تا بحال نه فقط کمک داوطلبانه‌ای برای حل مشکل کمبود مواد غذایی در جهان بعمل نیامده بلکه کشورهای بزرگ صادرکننده گندم و مواد غذایی، که ایالات متحده آمریکا در رأس آنها قرار دارد، با برقراری محدودیت‌هایی در صدور گندم و مواد غذایی بفکر بهره‌برداری سیاسی از آن افتاده و با این اسلحه در صدد تحمیل نظرات و خواسته‌های خود بکشورهای دیگر برآمده است (۲)

« ژرژ فریدمن Geerges . Friedmann »

انسانی رانیز مراعات نماید . بر همین اساس يك جامعه تولیدی صنعتی حاضر نیست که بموازات تولیدات صنعتی ، جهات انسانی را نیز مراعات نماید . بر همین اساس يك جسامه تولیدی صنعتی پیشرفته و سرمایه‌دار، در اثر همین بی‌توجهی و عدم مراعات توازن علاوه بر این که خود در بحران گرفتار میشود بحرانهای دیگری نیز برای جامعه‌های دیگر ایجاد مینماید .

شکاف عمیق میان سیر و گرسنه :

باید بدانیم تا وقتی که خودمان تصمیم عملی بر ایجاد تعادل از خودمان نگرفته باشیم هیچگاه اصل تعادل ایجاد نخواهد شد و با تشکیل کنفرانس و سمینار و حرف، کاری از پیش نخواهد رفت.

بحران گرسنگی، سوء تغذیه و عدم تغذیه کافی که خصوصا امروز موضوعی عمومی است و در بسیاری از مناطق وجود دارد، علل آن را در پر خوری افرادی با پستی دانست که فقط به سیری و رفاه خود می‌اندیشند و دیگر هیچ...

« هک نامارا » رئیس بانک بین‌المللی ، سال گذشته پیش‌بینی کرد که امسال میلیونها نفر انسان بعلت گرسنگی در آفریقا و آسیا خواهند مرد و اکثر اینها کودکان هستند. اگر ممالک ثروتمند کمی از غذای افراد خود را کم کنند و به آنها بدهند بطور مسلم آنان نخواهند مرد، و اگر سیاست تحدید کشت محصولات کشاورزی را مزورانه برای فروش محصولات خود در جهان سوم اعمال نمی‌کردند

۱- خواندنیها شماره ۳۰ دیماه ۱۳۵۳

۲- مسائل جهان شماره ۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۳

می‌یابد. در میان نشانه‌های این نابرابری، بی‌هدفی، نداشتن انگیزه، «انگیزه‌هایی بجز بالارفتن سطح مصرف عامه» نبودن آمال عالی‌رأمی توان نامبرد، بحران کمونیسیم موجب شده است که این نابرابری هم در غرب و هم در شرق پدید آید.

بردگان صنعت و تولید

دردزون بسیاری از مردم قشرهای گوناگون، خلائمی مشاهده می‌شود که فقط تعداد اندکی به آن آگاهی دارند. علی‌رغم آنچه بعضی از اخلاق گرایان می‌پندارند، کسانی که بعنوان عکس‌العمل در برابر «بسیار و فراوان داشتن» آگاهانه به «درست تریستن» اندیشند، ندارند، تنها طبایع استثنائی هستند که برای کمال یافتن آدمی و انسانی کردن او، شورو شوقی دارند و به آن می‌اندیشند، به عکس، آنان که در زندگی روزمره خود کمبود ناشی از این نابرابری را احساس میکنند فراوانند و چه بسا که این احساس سبب شود که پدیدارهای عصبی در آنان بروز نماید.. در میان همه ملل، در سراسر گیتی، بر تعداد «تک‌نشین»-های برده روز بروز افزوده میشود. اینان دانش‌ها و فنون خویش را در راه رسیدن به هدف‌هایی بکار می‌برند که خود آنها به اختیار برنگزیده‌اند بلکه از طرف دستگاه یا موسسه یا از جانب کارمندان و مزد-بگیرانی به آن تحمیل شده است.

خدمتگزارانی که خود درباره بارزش و درست بودن هدف‌ها هیچگونه تشویش خاطر نمی‌دارند بقول هیدگر «پادوهای» هستند که می‌کوشند طبیعت را دربند کنند و از نیروی خود «مست» شده‌اند. این تک‌نشین‌های برده نیز نوعی از رانندگانند. نابرابری

توجه جالبی درباره بی‌توازی دارد: «بی‌توازی میان قدرت انسان و نیروهای اخلاقی او، نیروهای که او برای استفاده از این قدرت در اختیار دارد، بجائی رسیده است که بانگاهی به شیوه زندگی او در اجتماعات، کردار و رفتارش در بیشتر اوقات شیطانی جلوه می‌کند. انسان دیوانه تک‌نیک شده است.

در محیط‌های نو خصوصاً در کشورهای که بیشتر صنعتی‌اند و بیشتر گرفتار ماشینیزم شده‌اند از هر سو که مینگری همه نابهنجار می‌بینی...

کلام معروف «پروتاگوراس» را بخاطر بیاوریم که می‌گوید: «معیار همه چیز انسان است، هم معیار هر آنچه هست و هم معیار هر آنچه نیست!»

اما آنچه انسان بوجود آورده، چه از لحاظ ساخت و مقیاس و چه از لحاظ آثار، دیگر به معیار خود او نیست و در میان یافته‌ها و آفریده‌های انسان تنها «اتوماسیون» نیست که او را بیکار و مرخص کرده است اما آیا هر آنچه جنبه‌ی دسته جمعی و عمومی دارد با مقیاس آدمی سازگار و با ساختمان بیوپسیکولوژیک او، با خصائص انفرادی و اجتماعی او همساز است؟

آیا ما به پایه «انسانی نو» به پایه «اثر مرد» خواهیم رسید؟ آیا اکنون علائم و نشانه‌هایی از پدید آمدن این انسان نو بچشم می‌خورد؟ در جوامع صنعتی پیش‌رفته که تباین و اختلاف آنها با جوامع دنیای سوم روز به روز بیشتر می‌شود، نابرابری میان قدرت، و وفور، هر روز شدت

وظایف و تکالیف انسانی...

دیگر این که مساله ارزشهای معنوی نیز باید در هر برنامه‌ریزی و هر نوع تصمیم‌گیری و تسدیر اقتصادی دخالت داده شود و این همان چیزی است که برنامه ریزان و اقتصاددانان دهه گذشته به آن کمتر توجه داشته‌اند.

علت توجه به این امر این است که امروزه دریافته‌اند که انسان ممکن است خیلی چیزها داشته باشد ولی از زندگی خود راضی نباشد، رضامندی و سعادت فرد، امری است مافوق داشتن، بنابراین، تنها هدف نمی‌تواند «داشتن» باشد بلکه چگونگی «بودن» هم مهم است و شکستگی شخصیت و موجودیت انسان از جنبه‌های مختلف اقتصادی و آموزشی و بهداشتی و معنوی و فرهنگی مجموعاً باید در نظر گرفته شود (۲)

دداکتر کاوشهای اخیر، جامعه‌شناسان وضع نامتعادل و بحران موجود را خطری جدی اعلام داشته‌اند. خطری برضد انسانیت و آنچه که وابسته به اوست. و اینک مائیم انسانهای از خود بیگانه که هرچه زوتر بایستی بخاطر حفظ بقای انسانیت خویش تصمیم بگیریم و در همین حالی که مایل به پیشرفت در علوم مادی هستیم به انسانیت و معنویت خود نیز فکر کنیم...

میزان قدرت و وسایلی که به کار می‌برند چندان مهم نیست، آنچه اهمیت دارد بنا بر ایریهائی است که میان قدرت آنان «که اغلب بسیار است» و ناآگاهی از هدفهائی که آنان دانش و قدرت خویش را در راه آنها بکار می‌برند، وجود دارد (۱)

رشد اقتصادی اروپائی و آمریکائی بیشتر متوجه این نکته بوده است که قدرت بشر را در مقابل طبیعت افزایش دهد و کاری به روابط انسان با انسان نداشته باشد، در حقیقت هدف آن مبارزه با طبیعت و تسخیر آنست ...

لزوم توجه به ارزشهای معنوی

این مبارزه گرچه بدون توجه به جنبه‌های انسانی و اجتماعی، بشر را از قید طبیعت آزاد کرد ولی او را در قیده‌ای دیگر قرار داد اما امروز این مسئله مطرح است که توسعه يك امر صرفاً تکنیکی و فنی نیست، ابعاد انسانی هم در کار می‌آید که باید در هر برنامه‌ریزی در نظر گرفته شود. آنچه از این مطالب نتیجه می‌شود این است که آزادی انسان و تحقق یافتن شخصیت او هدف اصلی هر توسعه‌ای باید باشد.

تحريك حرص و آرز، میل به تراکم مال و دسترسی به آخرین فرآورده‌های فنی، کم‌کم از حالت وسیله رفع احتیاج به حالت وسیله ارضاء بوالهوسی در می‌آید بدون توجه به دیگر جلوه‌های حیات و دیگر

۱- فرهنگ و زندگی شماره ۹ ص ۴۷

۲- مسائل جهان شماره ۳ خردادماه ۵۴